

جنگ را گرد و غبار زیادی احاطه نموده بود
 منلاس که با سلاح مکمل منتظر پاریس ایستاده
 بود دعای جنگ را خوانده و بشکار خود حمله کرد
 و ضرباتی چند میان آن دو نفر دلاور رد و بدل کردید
 منلاس که میخواست مدت هماوردی بزودی سپری شود
 و پاریس را در خاک و خون بظلماند صیرف تعامد و
 با قوت خشم و کینه شمشیر را بر پاریس نواخت ، اما
 سپر پاریس در مقابل تیغ برنده منلاس مقاومت کرد و
 آن را خرد ساخت ،

کینه پاریس ، عشق هنر و تنگ شکست همه
 عامل قوی شدند که روح خشمناک منلاس را برای
 نواختن یک ضربت هونناک مهیا کنند

منلاس با مدد بازو و ضربت نیزه پاریس را به
 زمین افکند و می خواست داغ او را بدل پدر پیرش
 نگذارد و هلن را نصیب خود سازد که زهره از مقر
 خدائی فرود آمد و پاریس را از میدان جنگ بیرون
 برد و با رموی تروا رسانیده فوراً بصورت پیر زالی شد
 و در برجی که هلن مشغول تماشای میدان جنگ و
 منتظر خانم امر بود وارد شد و به هلن گفت ، برخیز
 که پاریس عاشق و دلداده ات در ایون منتظر تو می
 باشد .

هنر برای دیدار پاریس روانه شد و چون مطلع

گردید که پاریس مغلوب گردیده است رنجیده و غمگین
 شد و پاریس را بنظر حقارت نگریست اما زهره عشق او
 را بیدار کرده و هلن را نکانی داد . از این رو به هلن
 پاریس از سر مهربانی در آمد و مشغول تسنیت وی
 گردید

در ساحت قتل متلاسم هر چه کوشش کرده که
 پاریس را بیاورد نتوانست واکاممن صلاهی ثبوت فتح را
 برای برادرش در داد و اجراء مقررات عهد و پیمان را
 در خواست کرد

وقاسح این سرود مانند سرود قبل در روز
 بیست و سوم بصل آمده و محل آنها اول در میدان
 جنک و اخیرا که ملاقات هلن و پاریس است در شیر
 الیون بوده است

سرود چهارم

نقض عهد

ارباب انواع مجسی تشکیل داده و براسمت روپیتر
 خدای خدایان در موضوع جنک مشغول شور شدند .
 روپیتر نعلنی ایراد نموده و خشکی شدید افراد
 سپاه طرفین را بجهت خاطر نشان کرد و گفت مصاحبت
 چنین است که طرفین صلح کنند . زونن زوجه
 روپیتر به پیشنهاد شوهرش مخالفت نموده و لزوم تشکیل و

شکست تروا و خراب شدن ایون را اظهار کرد .
 ژوپیتر با ژون موافقت نمود ولی بشرط این
 که پس از شکست تروا و خراب شدن ایون هر شهری
 که در سایه حمایت ژون برقرار است و ژوپیتر بخواند
 آن را خراب نماید ژون مخالفتی نکند .

آن دختر ژوپیتر و خداوند حکمت مامور شد
 سپاه تروا نازل گردد و آنها را در انکیزانند که بشروط
 معاهده اظهار علاقه مندی نمایند . بنا بر این آتن بصورت
 یکی از پسران (آنتور) بر پانداروس (۱) که یکی از
 پهلوانان اردوی تروا و سر کرده دسته سپاه مملکت لیبی
 (۲) بود نزل شد و تیری باو داد پنداروس هدف تیر
 را مناس قرار داد و دلاوری یونانی بطوری از ضربت تیر
 مجروح گردید و از پا در افتاد که برادرش اکاممن
 تصور کرد مناس کشته شد ولی مناس او را دلداری
 داد که جراحش قابل معالجه است آکاممن فوراً منشاون (۳)
 که طبیب و جراح بی همتای اردوی یونان بود برای
 معالجه برادرش حاضر کرد و سر کرد کان یونانی همه از
 این خیانت و نقض عهد خشمگین شدند .

ماشاون بمعالجه مناس پرداخت و بر جراحات او
 دارو زد و مرهم گذاشت تا آثار بهبودی مناس ظاهراً
 گردید .

سپاه تروا در این موقع فرصت را از کف نداده و یاردوی یونان حمله نمودند و سپاه یونان هیچ حرکتی ننموده بجای خود ثبت و محکم ایستادند .
 روح اکامینن پیک پاره تمام زنجیرهای خود را گسست و آن سر کرده بزرگ را مثل طوفان خرو شده ساخت .
 اکامینن در میان صفوف سپاه خود داخل شد و افراد سپاه را بغیرت و حمیت در آورد . سران اردو را تشجیع کرد و خستگان را نوازش نموده از غضب خدایان حامی یوان ترسانید دو سپاه دست و گریبان شدند و ناقره جنگ مشتعل گردید . سپاه یونان از جان گذشته و مشغول کارزار شدند تا عاقبت بر سپاه تروا غلبه کردند و نزدیک بود که اردوی تروا بکلی مغلوب و نیست و نابود شود که آپلون رب النوع نور و حامی تروا سپاه تروا را بیدار جنگ باز گردانید و همت آنها را برانگیخت که بسپاه یونان پشت نکنند آتش این جنگ که میخواست بشکست تروا خاموش شود بیشتر مشتعل شد و از سپاه طرفین با اندازه ای خون ریخته گردید که موج خون زمین را پوشانید

حوادث فوق در صحرای مقابل الیون و در روز بیست و سوم واقع گردیده است . ولایع سرود دوم تا اواخر سرود هفتم همه در این روز بوده اند

انتقام کشیدن دیومد (۱)

آئن یکی از دلاوران بی باکیون را که تربیت شده
 رومیتر بود امر کرده دلاوری خود را برای انتقام متلاس
 بروزدهد. آریس (مربخ) رب النوع جنک چون طرف
 دار غلبه تر و بود آئن را نوا داشت که در میدان جنک
 بقی بماند تا حبله ای که آریس در نظر داشت بکار برده
 دیومد مشغول جنک و خونریزی بود و سپه یونان به
 پشتیبانی او دل گرم شده سپه تر و را شکست دادند ولی
 عاقبت دیومد گرفتار حیلۀ آریس شده هدف تیر پانداروس واقع
 گردید و با اینکه پانداروس ماهر ترین تیر آزان اردوی
 تر و بود ضربت تیر او باعث هلاکت دیومد نگردید
 دیومد همیکه زخم خود را بست سپه آن نبرد
 باز آمد و صلوف اردوی تر و را شکسته عده زیادی را
 بخاک هلاکت افکند. آنه و پانداروس متلقا برای کشتن او
 کمر بستند. و بقامت وی برخاستند. دیومد پانداروس
 را از پا در انداخت و نزدیک بود آنه را طعمه شمیر سازد
 که زهره مادر آنه عقابی را بالای سر دیومد پرواز داد
 و دیومد دست از آنه برداشت. آئن دیومد را مغرور
 کرد که بزهره ضربت دست خود را نشان دهد. دیومد